

مقدمه

بروز تفاوت‌ها و گاهی تعارض‌های گزاره‌های تاریخی و کلامی سبب پیدایش آراء متفاوتی در بحث‌های تاریخی شده و تاکنون تحقیقی جدی و همه‌جانبه در این خصوص انجام نگرفته است. برخی اخبار تاریخی با دو شیوه تاریخی و کلامی قابل مطالعه هستند که گزارشِ دفن پیکر پاک سیدالشہدا^۱ و اصحاب آن حضرت در این شمار است. رویکرد تاریخی از خاک‌سپاری امام حسین^۲ و سایر شهدای کربلا توسط بنی اسد خبر می‌دهد و رویکرد کلامی از حضور امام سجاد^۳ به هنگام خاک‌سپاری شهدا و دفن پیکر پاک پدر، به دست آن حضرت پرده بر می‌دارد.

از نظرگاه تاریخی، یکی از پرسش‌هایی که بلافضله پس از حادثه عاشورا در ذهن‌ها نقش بست سؤال از عاملان دفن شهدا بود که به‌تبع آن، دانستن زمان خاک‌سپاری و چگونگی آن نیز اهمیت یافت. شکل‌گیری چنین پرسشی از آن رو بود که عمرین سعد بدون دفن پیکرهای پاک شهیدان، سرزین کربلا را ترک کرد. زمانی نگذشت که قبیله بنی اسد، از ساکنان روستای غاضریه، در یک فرسخی شمال شرقی کربلا (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۱۸۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - الف، ص ۱۸۰) به عنوان دفن کنندگان امام^۴ و یارانش شناخته و مشهور شدند.

مورخان شیعی و سنی از قرن سوم تا یازدهم، بی‌هیچ اختلافی خبر/بومخفف را روایت می‌کردند. در آن قرن، علامه مجلسی بر اساس اصل لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی، دفن سیدالشہدا^۵ را توسط امام سجاد^۶ دانست (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶) که به طور طبیعی، نقش قبیله بنی اسد در این خبر کم‌رنگ یا متفغی شد. رویکرد کلامی علامه مجلسی به این موضوع، سبب شد دفن امام^۷ جنبه اعتقادی یابد و از نقل روایت تاریخی فاصله بگیرد.

از یکسو، تعارض موجود میان دسته‌ای از گزاره‌های تاریخی و حدیثی (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۰۷) با ظاهر روایاتی که از لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی سخن می‌گوید سبب شده است بزرگان شیعه تا قرن یازدهم و برخی معاصران، تفسیری غیر از برداشت علامه مجلسی از آن روایات داشته باشند (صدقوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۱؛ قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۷، ص ۳۷۳). از سوی دیگر، برخی حدیث‌شناسان معاصر راه سومی برگزیده‌اند تا دامنه تعارض اخبار را جمع کرده باشند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷).

اما نپذیرفتن تفسیر علامه مجلسی، به معنای قبول نکردن اصل تلقی شده که در این صورت، به وجه جمع نیازی نخواهد بود. آنچه مهم می‌نماید دفاع‌ها و نقدهای انجام‌گرفته در این باره پس از قرن یازدهم

تطویرشناصی رویکردها در تدفین شهدای کربلا

حسین حسینیان مقدم / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ابراهیم گودرزی / کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تسبیح پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ebrahim1192@chmail.ir

درایافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۴

چکیده

خبر دفن سیدالشہدا^۸ و یاران ایشان یک روز پس از شهادتشان، توسط قبیله بنی اسد از ساکنان منطقه غاضریه، از طریق گزارش ابومخفف به منابع معتبر تاریخی شیعه و سنی راه یافته و منابع پسین از آن استقبال کردند. گذر زمان این خبر را با نوعی تحول و شهرت متفاوت مواجه کرده است. قرن یازدهم نقطه عطف این تحولات و آغاز رویکرد کلامی و شروع فاصله گرفتن موضوع دفن امام^۹ از یک حادثه تاریخی به یک اصل اعتقادی است؛ اصلی که ریشه در برخی احادیث شیعی دارد و تجهیز هر امام توسط امام بعدی را لازم می‌شمارد. قرن سیزدهم لایه‌ای درون رویکرد کلامی شکل گرفت که به‌زودی رایج شد و جایگزین رویکردهای قبلی گردید. رویکرد جدید با تکیه بر آمدن امام سجاد^{۱۰} برای تجهیز پدر، آثار عاشورایی را چنان تحت تأثیر قرار داد که بیشتر آنها تا زمان حاضر، ضمن پذیرش این رویکرد، آن را گسترش داده و در برابر رویکرد قبلی مقاومت کردند. مقاله حاضر با روش «توصیفی- تحلیلی»، ضمن بیان سیر تاریخی اخبار و آرای گوناگون درباره دفن شهدای کربلا و نیز تبیین چگونگی تغییر گزارش دفن امام^{۱۱} از یک واقعه تاریخی به یک اصل کلامی درون مذهبی و پس از آن به خبری داستانی، به سه پرسشی عاملان دفن، زمان دفن، و چگونگی دفن، بر اساس منابع شیعه و سنی پاسخ داده، خاستگاه رویکرد جدید را تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: سیدالشہدا^{۱۲}، امام سجاد^{۱۳}، شهدای کربلا، دفن، بنی اسد، علامه مجلسی.

شیعه به سبب تغییر رویکرد، تا به امروز محل رجوع و بررسی قرار دارد. گستردگی قلمرو زمانی و تعداد فراوان آثار شیعی سبب ساماندهی بحث در سه مقطع زمانی قرن‌های سوم تا هفتم، هفتم تا یازدهم، و یازدهم تاکنون شده است.

بخش اول: منابع اهل سنت دفن کنندگان شهداء

منابع عامه سه نظر درباره خاک‌سپاری یا خاک‌سپاران شهداء کربلا ارائه داده‌اند:

الف. بنی اسد

مورخان اهل سنت جز/بن سعد، ساکنان غاضریه از قبیله بنی اسد را دفن کنندگان امام حسین[ؑ] و یاران ایشان می‌دانند:

بلاذری: ساکنان غاضریه از قبیله بنی اسد پیکر امام حسین[ؑ] و یاران ایشان را - که خداوند رحمتشان کند - یک روز پس از کشته شدن‌شان به خاک سپرده‌ند (بلاذری، ۱۴۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵). دینوری می‌نویسد: ساکنان غاضریه جمع شدند و پیکر کشته‌شدگان را به خاک سپرده‌ند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۶۰).

طبری: ساکنان غاضریه از بنی اسد، حسین[ؑ] و یارانش را یک روز پس از کشته شدن‌شان به خاک سپرده‌ند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵).

خوارزمی: هنگامی که [عمر سعد و لشکرش] به سوی کوفه رفتند و شهدا را بر همان حال رها کردند، ساکنان غاضریه، از قبیله بنی اسد آمدند و یاران حسین[ؑ] را کفن کردند و بر آنان نماز خواندند و به خاکشان سپرده‌ند (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۴).

سطین‌جوزی، ابن‌اثیر و ابن‌کثیر، که خبر را از منابع پیش از خود همچون طبری گرفته‌اند، نیز همین نظر را دارند (محمدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۰؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸۹).

گرچه در نسخه موجود از *الفتوح* خبری در این‌باره نیست، اما در ترجمه موجود از آن، که متعلق به قرن ششم است، خبر حضور بنی اسد و دفن شهدا توسط آنان بیان شده که احتمال دارد گزارش یادشده، یا در نسخه موجود از *الفتوح* نزد مترجم بوده و یا وی این گزارش را از دیگر منابع گرفته و در تکمیل خبر/بن‌اعشم به متن ترجمه افزوده است (مستوفی، ۱۳۷۲، ص ۹۱۴).

و اعلان رویکرد کلامی است که در مجموع، نشان از تطور گفتمان درباره یک حادثه دارد؛ تطوری که رواج رویکرد کلامی و متوقف شدن تدریجی رویکرد تاریخی را حکایت می‌کند. در قرن سیزدهم، رویکرد جدیدی در درون رویکرد کلامی شکل گرفت که می‌توان آن را «رویکرد داستانی» نامید. در آن قرن، مؤلف کتاب *اسرار الشہاده* (دریندی، بی‌تا، ص ۴۵۲) با بیان خبری درباره چگونگی حضور بنی اسد و امام سجاد[ؑ] در کربلا و کیفیت دفن سیدالشہداء[ؑ] و سایر شهدا توسط آن حضرت و بنی اسد، فقدان چنین گزارشی را در منابع پیشین جبران کرد و آثار عاشورایی بعدی استقبال گستردگای از آن کردند.

مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد پژوهشی مستقل و روشناند این سه رویکرد را ترسیم نکرده است. بیشتر نگاشته‌های عاشورایی از قرن یازدهم تاکنون، تنها از لزوم حضور امام سجاد[ؑ] و دفن پادر به دست ایشان بر اساس اصلی درون‌مذهبی سخن گفته و به راحتی از کنار آن گذشته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از کاستی‌های نوشته‌ها و تحقیقات عاشورایی معاصر نیز عدم طرح این بحث و واکاوی سیر تاریخی آن به مقدار کافی است.

به عنوان پیشینه بحث در آثار تحقیقی سال‌های اخیر، می‌توان از مجموعه شش جلدی مع‌الرکب الحسینی نام برد که در جلد پنجم آن، رویکرد داستانی به تصویر کشیده شده است (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۲). دانش‌نامه امام حسین[ؑ] با رویکرد کلامی، دیگر اثر تحقیقی معاصر است که در جلد هفتم آن، نویسنده با پیشنهاد دو وجهه جمع، در پی آشتی دادن دو رویکرد تاریخی و کلامی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). اما به نظر می‌رسد بهترین بحث ارائه‌شده در این زمینه، از مترجم *نفس المهموم* است که در چند صفحه، ذیل خبر دفن شهدا، مطالعه مفیدی ذکر کرده است (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶). با این حال، گفتار ایشان بیشتر سمت‌وسوی کلامی داشته، با موضوع پژوهش تاریخی فاصله دارد.

مقاله حاضر در صدد بررسی درستی یا نادرستی اصل کلامی مطرح شده نیست. آنچه در این نوشتار خواهد آمد مطالعه انتقادی منابع شیعه و سنی به منظور تبیین تحولات ایجادشده و دستیابی به سیر تاریخی و چگونگی تطور رویکردی این حادثه در گذر زمان، بر اساس روش «توصیفی- تحلیلی»، همراه با پرداختن به سه پرسش‌ی عاملان دفن، زمان دفن، و چگونگی دفن شهداء کربلاست.

این مقاله در دو بخش سامان یافته که در بخش اول، منابع اهل سنت و در بخش دوم، منابع شیعه بررسی شده است، با این تفاوت که آثار سنی به سبب عدم تطور، تا قرن هفتم مطالعه می‌شد، و آثار

ب. غلام زهیر بن قین

این قول یکی از دو خبر/بن سعد است که بر اساس آن، از میان شهدای کربلا، امام[ؑ] و زهیر توسط شجره غلام وی کفن شده‌اند. در این نقل، اشاره‌ای به دفن نشده است، ولی در بررسی آن خواهد آمد که این گزارش علاوه بر کفن، دفن را نیز شامل می‌شود.

بن سعد می‌نویسد: زهیر بن قین با حسین[ؑ] کشته شد. همسر زهیر به غلام وی به نام شجره گفت: برو مولایت را کفن کن. شجره می‌گوید: آدم و حسین[ؑ] را بر هنه دیدم. با خودم گفتم: مولای خود را کفن کنم و حسین[ؑ] را واگذارم؟ پس حسین[ؑ] را کفن کردم. سپس بازگشتم و ماجرا را به همسر زهیر گفتم. او کارم را نیکو شمرد و کفن دیگری به من داد و گفت: برو و مولایت را کفن کن. من نیز چنین کردم (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۴۸۵).

ج. ذکوان (ابو خالد)

این قول خبر دیگر/بن سعد است که بر اساس آن، ذکوان به/بن زیاد گفت: اجازه بده من این سرها را دفن کنم. ابن زیاد هم اجازه داد و ذکوان آنها را کفن کرد و در گورستان به خاک سپرد. بعد از آن به سراغ جنازه‌ها رفت و آنها را نیز کفن کرد و به خاک سپرد (همان، ص ۴۸۴).

نقد و بررسی اقوال

الف. بنی اسد

هرچند منابع یادشده بنی اسد را دفن کنندگان امام[ؑ] و سایر شهدای می‌دانند، نقل خوارزمی درباره دفن امام[ؑ] دارای ابهام است. او حرفی از خاک‌سپاری امام[ؑ] نزد و تنها از دفن سایر شهدای سخن گفته است. تعبیر دینوری در برخی آثار معاصر به گونه‌ای ترجمه شده که اشکال مزبور به آن نیز وارد است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۴۳۰). در اینکه چرا خوارزمی نامی از سید الشهداء[ؑ] نبرده است دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه او کسی غیر از بنی اسد را متولی دفن امام[ؑ] می‌داند. دیگر آنکه خوارزمی عین خبر را نیاورده و همین امر موجب شده است نام امام[ؑ] در بیان او حذف شود. با توجه به نکات ذیل، احتمال اخیر بر احتمال نخست ترجیح دارد:

۱. روشن است که اگر خوارزمی کسی جز بنی اسد را عهده‌دار دفن امام[ؑ] می‌دانست از آن سخن می‌گفت و به راحتی از کنار این مسئله عبور نمی‌کرد؛ زیرا صحبت از دفن امام[ؑ] مهم‌تر از بیان دفن سایر شهداست.

بر شمردن این خبر به عنوان یکی از اقوال دفن از آن روست که به طور حتم، دفن شهدای با آن شرایط، از کفن کردن ایشان مهم‌تر بوده است. مقصود ^{ذلکم} همسر زهیر نیز از فرستادن شجره به کربلا، دفن زهیر بوده و صرف کفن کردن، مطلوب او نبوده است. علت اینکه او به شجره کفن داده و از او خواسته تا مولایش را کفن کند، غارت شدن لباس‌های شهدا و عربان بودن بدن‌های پاکشان بوده است. بی‌گمان، نخستین کسی که از شجره درباره دفن امام[ؑ] و زهیر سؤال کرده ^{ذلکم} است. اگر شجره تنها به کفن کردن ایشان اکتفا نموده و دفنشان نکرده باشد، شایسته نکوهش است. اما از غلامی همچون او، که امام[ؑ] را در کفن کردن، بر مولای خویش مقدم می‌دارد، بعید است که ایشان را دفن نکرده باشد، مگر آنکه گفته شود: دفن نکردن ایشان علتی داشته که این ادعا قابل قبول نیست؛ زیرا در این صورت، شجره به آن اشاره می‌کرد. علاوه بر این، اگر مانع برای دفن وجود می‌داشت، برای کفن کردن نیز می‌بود.

درباره این خبر، نکات و سؤالاتی وجود دارد که توجه به آنها صحت آن را با تردید مواجه می‌سازد:

۱. عدم نقل خبر در کنار گزارش /بومخفف در منابع عامه هم عصر با/بن سعد، همچون دینوری، بلاذری و طبری؛ اگرچه سبطین جوزی (سبطین جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۰) در قرن ششم، این خبر را آورده، اما منبع او/بن سعد است و آن گونه که گذشت، او نیز دفن امام[ؑ] و یارانش را به دست بنی اسد می‌داند (محمودی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴).

۲. این خبر با عقیده شیعه مبنی بر لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی سازگار نیست.

۳. طبق خبر، امام[ؑ] و زهیر کفن شده‌اند، و حال آنکه در قسمت چگونگی دفن خواهد آمد که بر اساس منابع شیعه و سنی، شهدا بدون کفن به خاک سپرده شده‌اند.
۴. این خبر با خبر دیگر/بن سعد در تعارض است.

ج. ذکوان

این خبر به لحاظ محتوا به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ زیرا با نقل مشهور، خبر دیگر/بن سعد، منابع شیعی و اخباری که طبق آنها سرهای شهدا به دستور یزید و توسط ابن زیاد به شام فرستاده شده در تعارض است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۹). مشکل دیگر خبر سازگار نبودن آن با عقیده شیعه درباره تجهیز هر امام توسط امام بعدی است. از نظر تاریخی نیز با اقوال گوناگون درباره محل دفن سرهای شهدا همخوانی ندارد (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۹۰).

با این حال، چگونه ممکن است/بن زیاد اجازه دفن سرها را به ابورحیله داده باشد؟! عجیب آنکه /بن سعد چنین خبر ضعیفی را نقل کرده، ولی خبر /ابومحنف را در این باره نیاورده است. با ملاحظه مجموع مطالب درباره اقوال یادشده در منابع اهل سنت، می‌توان گفت: دفن امام و سایر شهدا توسط بنی اسد صورت گرفته و قول دوم و سوم - آن‌گونه که گذشت - ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

زمان دفن شهدا در منابع اهل سنت

اما منابع عامه درباره زمان دفن شهدا توسط بنی اسد سه دسته‌اند:

۱. بالذری، طبری، سبطین‌جوزی، /بن‌اثیر و /بن‌کثیر؛ این دسته از مورخان زمان دفن را یک روز پس از عاشورا می‌دانند. طبق این قول، شهدا در عصر یازدهم دفن شده‌اند؛ زیرا عمرین‌سعد پس از زوال ظهر یازدهم، به سمت کوفه حرکت کرده و بی‌تردید، حضور بنی اسد در کربلا پس از خروج سپاه کوفه از آنجا بوده است.

۲. خوارزمی؛ او زمان دفن شهدا را پس از رفتن عمرین‌سعد از کربلا می‌داند. بیان او به صراحت مورخان دسته نخست نیست، اما چون توقف لشکر کوفه در کربلا تا ظهر یازدهم بوده و بنی اسد پس از آن به محل واقعه آمده‌اند و منبع او هم - آن‌گونه که گذشت - همان منبع قایلان قول نخست است، می‌توان نظر خوارزمی را نیز عصر یازدهم دانست.

۳. دینوری؛ عبارت او در قسمت سؤال از عاملان دفن آورده شد. او نیز زمان دفن را بیان نکرده است، اما با در نظر گرفتن دو نکته، چنین به نظر می‌رسد که وی زمان دفن را دو روز پس از شهادت، یعنی روز دوازدهم می‌داند: اول آنکه وی زمان حرکت عمر سعد را دو روز پس از شهادت امام و می‌داند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹). دیگر آنکه حضور بنی اسد پس از خروج سپاه کوفه از کربلا بوده است.

۵. شجره چگونه بدن بی‌سر، عریان و خون‌آلود امام و زهیر را شناسایی و کفن کرده است؟! لحن خبر به گونه‌ای است که او به راحتی پیکر پاک امام و زهیر را دیده و شناخته است. سخن از کسی که او را در این کار راهنمایی کرده یا یاری داده باشد، نیست. گویا شجره به‌تهاایی متكلف این امر بوده که قبول مشکل است. شجره نمی‌توانسته است اجساد شهدا را شناسایی کند؛ زیرا پس از آنکه زهیر همسرش را طلاق داد و به کاروان حسینی پیوست، دلهم و دیگر همراهان او به کوفه رفتند که به‌طور حتم، شجره نیز در میان آنان بوده است (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۶).

پس از انتشار خبر شهادت امام و یارانش و اینکه ایشان عریان روی خاک رها شده‌اند، شجره به فرمان دلهم برای کفن کردن و خاک‌سپاری مولاپیش به کربلا آمده است. برخی خواسته‌اند حضور دلهم را در کربلا اثبات کنند که در صورت پذیرش، شجره نیز همراه او، معرکه عاشورا را درک کرده و پس از واقعه، قادر بوده است امام و زهیر را شناسایی کند (مظفری و جمشیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا منابع اتفاق دارند که دلهم در کربلا حضور نداشته و پس از طلاق - همان‌گونه که گفته شد - به کوفه رفته است. از سوی دیگر، نام او در میان زنان به اسارت درآمده نیست؛ چنان‌که نام شجره نیز در میان غلامان حاضر در کربلا، اسیران و یا نجات‌یافتگان واقعه عاشورا یافت نمی‌شود.

۶. /ابومحنف خبر جدایی زهیر از همسرش و پیوستن او به امام را بدون واسطه از خود دلهم شنیده و نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۶). سؤال این است که چرا دلهم چیزی درباره فرستادن شجره برای کفن کردن زهیر به او نگفته است؟ که در صورت بازگو کردن، شایسته بود /ابومحنف آن را در کنار خبر بنی اسد نقل کند. این خبر، ضعیف و غیرقابل اعتماد بوده و به تعییر برخی معاصران، خالی از استبعاد نیست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). با این حال، بسیاری از مقاتل‌سده‌های اخیر این خبر را مسلم انگاشته و آن را نقل کرده‌اند (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۵؛ بیرجندي، ۱۳۸۶، ص ۸۶۲)، با آنکه کفن کردن از موارد تجهیز امام محسوب می‌شود پذیرش این خبر یا نقل آن بسی هیچ تذکر و توضیحی از سوی قایلان به لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی، جای تأمل دارد.

روایت دیگری از این خبر در دست است که طبق آن، غلام زهیر پس از دیدن بدن عریان امام از کفن کردن مولای خود شرم کرد و بی‌آنکه ایشان یا زهیر را کفن کند به کوفه بازگشت تا کفنی برای حضرت با خود به کربلا ببرد. اما پس از برگشتن به کربلا، اجساد شهدا را دفن شده دید (قروینی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۴). هرچند چهار اشکال اول روایت نخست به این نقل وارد نیست، اما خود، دارای اشکالاتی است که آن را نیز غیرقابل قبول می‌سازد.

جمع میان اقوال

تطور شناسی رویکردها در تدفین شهدای کربلا ۸۱

بیاسی، از بزرگان عامه، می‌گوید: مراد از یومین در عبارت دینوری، روز عاشورا و روز یازدهم است که حاصل آن همان نظر دسته نخست و خوارزمی است (قروینی، ۱۴۱۵، ص ۳۸۲). نقل ابن‌اثیر شاهدی بر سخن بیاسی است. او با اینکه زمان دفن شهدا را یک روز پس از شهادتشان دانسته، اما زمان خروج عمر سعد از کربلا را همچون دینوری، دو روز پس از شهادت امام ذکر کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۱). از آن‌رو که جز دینوری کسی از درنگ دو روزه سپاه کوفه سخن نگفته است، می‌توان منع ابن‌اثیر را دینوری دانست. طبق سخن بیاسی، مراد از «یومین» در کلام دینوری و ابن‌اثیر، ساعات پایانی روز دهم تا پس از زوال ظهر یازدهم است، و گرنه بیان او تناقض میان عبارت دینوری و دیگران را برطرف نخواهد کرد. به احتمال، تعبیر موجود در گزارش ابومنحف، خاستگاه اختلاف در عبارت مورخان است. تعبیر او درباره مدت زمان درنگ عمر سعد در کربلا «یومه ذلک و الغد» است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۵۵). با آنکه مقصود از واژه «والغد» تمام روز یازدهم نیست، اما ممکن است کسی از این تعبیر چنین برداشت کند که لشکر کوفه روز عاشورا و تمام روز یازدهم را در کربلا مانده و روز دوازدهم به سمت کوفه حرکت کرده است. گویا دینوری نیز چنین برداشتی داشته و به همین سبب، درباره توقف سپاه کوفه از تعبیر «یومین» استفاده کرده است، و حال آنکه صریح خبر ابومنحف سخن از دفن شهدا یک روز پس از شهادت ایشان دارد. همچنین خوارزمی به جای «والغد» تعبیر «الی الغد» را به کار برده (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۴) که طبق آن، عمر سعد در روز یازدهم از کربلا کوچ کرده است. روشن است که تعبیر «یومین» در اصل خبر نیست و برداشت دینوری و ابن‌اثیر از تعبیر «یومه ذلک و الغد» بوده است. با توجه به یکی بودن منع دینوری و دیگران در این‌باره، یعنی گزارش ابومنحف و اینکه عمر سعد برای رساندن اسرا به کوفه و دریافت جایزه خود، یعنی حکومت ری عجله داشته، دو روز ماندن او بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، توقف وی در کربلا، به منظور جمع آوری و دفن اجساد لشکر شده که این کار را تا قبل از ظهر یازدهم پذیرفته شود تا شاهد اتفاق منابع اهل‌سنت درباره زمان دفن شهدا در عصر یازدهم باشیم.

چگونگی دفن شهدا در منابع اهل‌سنت
مراد از چگونگی دفن، کفن شدن یا نشدن شهدای کربلا توسط بنی اسد است. بر اساس منابع

پیش‌گفته (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۴۷۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۵۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۸) لباس‌های امام و اصحابشان غارت شده بود که دو خبر ابن‌سعد درباره کفن شدن شهدا توسط ذکوان یا غلام زهیر نیز بیانگر همین مطلب است. با این حال، در هیچ‌یک از منابع عامه، نشانی از کفن شدن شهدا به دست بنی اسد وجود ندارد. تنها خوارزمی در نقل خود، از کفن کردن شهدا سخن گفته است که چنین مطلبی در گزارش‌های دیگر مورخان یافت نمی‌شود. این بدان معناست که او برداشت شخصی خود را به خبر افزوده است. دقت در اخبار خوارزمی نشان‌دهنده شیوه او در کاستن یا افزودن بر گزارش‌های تاریخی دیگر منابع است (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۱).

چرا خوارزمی کفن شدن شهدا را به خبر اضافه کرده است؟ زیرا متفاهم عرفی و مبتادر به ذهن از «دفن» در خبر ابومنحف آن است که به‌سبب غارت لباس‌های شهدا، بنی اسد ابتدا ایشان را کفن کرده، سپس بر آنان نماز گزارده و آن‌گاه دفنشان کرده باشند. شاهد بر این مطلب آن است که در هیچ‌یک منابع عامه سخنی از نماز بر شهدا وجود ندارد و تنها خوارزمی است که غیر از کفن، به نماز نیز تصریح کرده است. نماز گزاردن بنی اسد بر شهدا پذیرفتی است؛ زیرا بنی اسد به نماز خواندن بر شهدا بر دیگر قبایل عرب افتخار می‌کردند (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱). افزون بر آن، عمر سعد به این سبب بر شهدا نماز نگزارد و دفنشان نکرد که امام و یارانش را خارج شدگان از دین می‌دانست که بنی اسد جبران نمودند، بر آنان نماز گزاردند و دفنشان کردند. اما درباره کفن شدن شهدا توسط بنی اسد، نه تنها خبری در منابع سنی و شیعی مشاهده نمی‌شود، بلکه شواهدی از کفن نشدن ایشان وجود دارد که در ادامه ذکر خواهد شد. از آن‌رو که خوارزمی بین نماز و کفن فرق نگذاشته، گرفتار این اشتباه شده و کفن کردن را نیز به بنی اسد نسبت داده است.

بخش دوم: منابع شیعی دفن کنندگان شهدا

در این بخش، اخبار منابع شیعی درباره دفن سیدالشهدا و سایر شهداء مطالعه و نقد و بررسی می‌شود. در این پژوهش، منبع‌ها و مقتل‌های نگاشته شده تا قرن هفتم بیشتر مطمئن‌نظر است و به‌سبب گستره بیش از هزار ساله منابع و فراوانی آثار عاشورایی، به‌ویژه از عصر صفوی به بعد، و نیز تغییر رویکرد مسئله دفن امام از تاریخی به اعتقادی در قرن یازدهم، منابع این بخش در سه

و عمل و نیت شریک نشده‌اند. پس آن گروه از امت تو بدن‌های آنها را دفن می‌کنند و نشانه‌ای برای قبر سیدالشهدا در آن بیان پا خواهند کرد (ابن قولیه، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۰).

۲. المزار الكبير؛ در این کتاب، به نقل از بخشی از زیارت منسوب به ناحیه مقدسه، خطاب به حضرت سیدالشهدا آمده است: «سلام بر آنکه اهل روستا (بنی اسد) او را دفن کردند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۹).

ج. مقتل

۱. سید بن طاووس: چون ابن سعد از کربلا فاصله گرفت، گروهی از بنی اسد بیرون آمدند و بر آن پیکرهای پاک خون‌آلود نماز خواندند و آنها را در همین جایی که اکنون هستند، به خاک سپردند (ابن طاووس، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹۰).
۲. ابن نما: پس از رفتن عمر سعد از کربلا، بنی اسد آمدند و پس از نماز بر پیکرهای شهدا، آنان را به خاک سپردند (ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵).

د. مناقب

ابن شهرآشوب: ساکنان غاضریه از قبیله بنی اسد، پیکر حسین و یارانش را یک روز پس از شهادت در طف به خاک سپردند (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳). از خبر ضعیف کامل بهای درباره دفن اجساد شهدا توسط یهودیان ساکن نزدیکی‌های کربلا که بگذریم (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۶۳۱) همه منابع با رویکرد تاریخی بر این مطلب اتفاق نظر داشته‌اند که دفن امام و یارانش توسط بنی اسد بوده و اختلافی در این باره میان آنها مشاهده نمی‌شود. عدم اشاره بزرگان شیعه تا پیش از علامه مجلسی به لزوم حضور امام سجاد برای دفن پدر تأمل برانگیز است! اگر از منظر کلامی به موضوع دفن امام نگاه شود جا داشت شیخ مفید به عنوان متکلم شیعی به اعتقاد برخی علمای مذهب درباره لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی در ذیل خبر بنی اسد اشاره کند؛ هچنان‌که در موارد مشابه، این کار را کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۵). اما نه در این کتاب و نه در دیگر آثارش، به حضور امام سجاد اشاره‌ای ندارد.

۲. از قرن هفتم تا یازدهم

آثار نگاشته‌شده در این دوره نیز، که اخبار خویش را از منابع دوره قبل گرفته‌اند، با حفظ رویکرد تاریخی، بنی اسد را دفن‌کنندگان امام حسین و یاران ایشان معرفی کرده‌اند.

محور زمانی بدین شرح بررسی شده است: ۱. قرن سوم تا هفتم؛ ۲. قرن هفتم تا یازدهم؛ ۳. قرن یازدهم تا عصر حاضر.

۱. از قرن سوم تا هفتم

منابع شیعی، اعم از تاریخی، زیارات، مناقب و مقتل‌نگاشته‌های تا قرن هفتم حکایتگر دفن امام حسین و یاران ایشان توسط بنی اسد هستند.

الف. تاریخی

۱. مسعودی: اهالی غاضریه، که گروهی از بنی غاضر از قبیله بنی اسد بودند، حسین و یارانش را یک روز پس از شهادت، به خاک سپردند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳).
۲. شیخ مفید: چون عمر سعد بازگشت، گروهی از بنی اسد، که ساکن غاضریه بودند، به سوی حسین و یارانش آمدند و بر آنان نماز خواندند، سپس حسین را در جای کنونی قبرش دفن کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴).
۳. طبرسی: عین عبارات شیخ مفید را نقل کرده است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

۴. عماد الدین طبری: چون عمر سعد رحلت کرد از کربلا، قومی از بنی اسد کوچ کرده می‌رفتند. به کربلا رسیدند و آن حالت دیدند. امام حسین را تنها دفن کردند و بنی اسد بر قبایل عرب فخر آورند که ما نماز بر حسین کردیم و دفن امام و اصحاب او کردیم (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۶۳۱).

هرچند کامل بهایی کتابی کلامی- تاریخی است، اما به سبب آنکه خبر محل بحث از اخبار تاریخی این کتاب است، در اینجا از آثار تاریخی بهشمار آمد.

ب. زیارات

۱. کامل الزیارات؛ در این کتاب، ضمن حدیثی طولانی، که به «حدیث زائد» معروف است، از قول حضرت زینب خطاب به امام سجاد چنین آورده است: خداوند متعال از گروهی از این امت، که فراغته و ستم کاران این امت آنها را نمی‌شناسند، ولی در میان اهل آسمان‌ها معروف هستند عهد و پیمان گرفته که این اعضای پراکنده و این بدن‌های خون‌آلود را جمع کنند و آنها را دفن نمایند. در جای دیگری از این خبر، که به «حدیث ام ایمن» نیز شهرت دارد، از قول جبرئیل امین خطاب به رسول خدا آمده است: سپس خداوند تعالی قومی از امت تو را بر می‌انگیزد که کفار آنها را نمی‌شناسند و در آن خون‌ها با گفتار

الف. تاریخی

۱. میرخواند: پس از مراجعت عمرین سعد اهل قریه غاضریه اجساد شهدا را در آن سرزمین دفن کردند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج، ۳، ص ۱۶۹).

۲. خواندمیر: پس از مراجعت عمر، اهل قریه غاضریه اجساد شهدا را هم در آن سرزمین، که مطاف ساکنان سپهر برين است، دفن کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج، ۲، ص ۵۷).

ب. مقتل

۱. محمدبن ابی طالب: اهل غاضریه از بنی اسد بر شهدا نماز گزارده، آنان را به خاک سپردند (حائری، ۱۴۱۸، ج، ۲، ص ۳۲۶).

۲. کاشفی: اهل غاضریه ابدان شهدا را تجهیز نموده، بر ایشان نماز گزارند و در آن حربگاه دفن کردند (کاشفی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۲).

۳. طریحی: اهل غاضریه از بنی اسد اصحاب حسین را کفن کرده، بر آنان نماز گزارده، دفنشان نمودند (طریحی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۶).

ج. مناقب و معجزات

سیاهشام بحرانی: وقتی ابن سعد از کربلا رفت، گروهی از بنی اسد آمدند و بر آن بدن‌های طاهر و آغشته به خون نماز خوانده، آنان را در محل کنونی قبرشان دفن کردند (بحرانی، بی‌تا، ج، ۴، ص ۱۲۱).

همراهی آثار این دوره با منابع دوره قبل نشان می‌دهد رویکرد منابع شیعی به موضوع دفن سیدالشہدا تا قرن یازدهم، رویکردی تاریخی است.

۳. از قرن یازدهم تا عصر حاضر

قرن یازدهم آغاز فاصله گرفتن موضوع دفن سیدالشہدا از تاریخ و نزدیک شدن آن به عقاید است.

در این قرن، علامه مجلسی پس از نقل اخبار منابع متقدم شیعی درباره دفن امام و سایر شهدا به دست بنی اسد، فرموده است: «به حسب ظاهر چنین بود، اما درواقع، امام را به غیر از امام دفن نمی‌کند. امام زین العابدین به اعجاز امامت آمد و جسد مطهر آن حضرت و بلکه سایر شهدا را دفن کرد» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶).

روشن نیست که چرا علامه در جلاء العین رویکردی کلامی داشته ولی در مقتل بحار الانوار (مجلسی، ۱۳۶۳، ج، ۴۵، ص ۶۲ و ۱۰۷) رویکردی تاریخی دارد. احادیثی که می‌تواند نظر علامه را شکل

داده باشد، عبارت است از: «لایلی امر الامام الا امام مثله» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۳); «الامام لا يغسله الا الامام» (کلینی، ۱۳۸۷، ج، ۲، ص ۲۸۶); «لایلی الوصی الا الوصی» (طوسی، ۱۳۹۰، ج، ۱۲۹، ص ۱۳۹) و شماری دیگر از این قبیل روایات که در مجتمع حدیثی شیعه بیان شده است. در واقع، علامه مجلسی احادیث موجود در این باره را، کاربردی کرده و نتیجه گرفته که بایستی امام سجاد در کربلا حاضر شده و پیکر مطهر پدر را دفن کرده باشد. نمونه کاربردی کردن چنین اخباری را می‌توان در انشای برحی زیارت‌نامه‌ها (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ج، ۱۴۱۹، ص ۲۹۱) مشاهده کرد. کاربردی کردن این گونه اخبار سبب شده است تا موضوع دفن سیدالشہدا از یک اتفاق تاریخی به مسئله‌ای اعتقادی تغییر یابد و در مرحله بعد، همان اعتقاد در شکل تاریخ ارائه گردد، درحالی که از نظرگاه تاریخی، حادثه‌ای قابل اثبات است که دارای مؤلفه‌های تاریخی باشد و با پذیرش سخن علامه، دست‌کم درباره متولی دفن امام حسین مسئله، از حوزه تاریخ خارج شده، جنبه کلامی خواهد یافت.

ریشه تاریخی این بحث کلامی به آغاز امامت امام رضا و سرپیچی واقفیه از قبول ولایت ایشان بازمی‌گردد. در آن دوره، برخی سران واقفیه با نقل روایاتی از امامان پیشین، به‌ویژه امام صادق (صدق، ۱۳۷۸، ج، ۱، ص ۱۰۵) اظهار می‌داشتند: جُز امام بعدی کسی عهده‌دار امر تجهیز (غسل، کفن، نماز، دفن) امام قبل نمی‌شود. حضور امام رضا به هنگام شهادت پدر در مدینه و عدم حضورش در بغداد، بهانه‌ای شد تا بزرگان واقفیه با سوءاستفاده از همان روایاتی که منشأ رویکرد علامه مجلسی بود، جانشینی آن حضرت را زیرسؤال برده، بسیاری از شیعیان را به اشتباه بیندازد و جذب خود کند. وجود اخباری درباره تجهیز امام کاظم توسط امام رضا (همان، ص ۱۰۲) و باقی بودن فرقه واقفیه تا قرن چهارم و بیان این شبهه از سوی آنها، سبب شد برخی علمای متقدم شیعه معتقد به آمدن آن حضرت از مدینه به بغداد و تجهیز پدر به دست ایشان شوند (طوسی، ۱۳۹۰، ج، ۱۳۷، ص ۱۳۷). با این حال، چنین تعبیری درباره دفن سیدالشہدا، نخستین بار در قرن یازدهم و از جانب علامه مجلسی قابل رصد است.

صرف نظر از تحقیق درباره مفهوم و زوایای گوناگون این نوع احادیث، که نیازمند واکاوی مستقل در فرصتی دیگر است، به نظر می‌رسد عظمت، جلالت قدر و جایگاه علمی و معنوی علامه مجلسی سبب شده است سخن ایشان تا به امروز در میان بیشتر بزرگان شیعه به عنوان یکی از عقاید مذهب پذیرفته شده، رواج یابد. البته اجماع و اتفاقی در این باره حاصل نشده است و برخی عالمان همسو با باور بیشتر بزرگان شیعه تا قبل از علامه، برداشت دیگری از روایات مورد استناد علامه دارند (قمی، مجلسی، ۱۳۶۳، ج، ۴۵، ص ۶۲ و ۱۰۷) رویکردی تاریخی دارد. احادیثی که می‌تواند نظر علامه را شکل

نگاشته‌های عاشورایی از قرن سیزدهم تا کنون سبب شهرت فراوان و رواج آن شده است. پیشینه چنین داستانی از کتاب *اسرار الشهاده*، نگاشته دریندی (م ۱۲۸۶) فراتر نمی‌رود. دریندی به عنوان نخستین ناقل این مطلب، به کتاب مدینه العلم منسوب به سیلنعمت الله جزائری از شاگردان علامه مجلسی استناد کرده است. کاربرد واژه «منسوب» ازان روست که چنین کتابی در شمار تأییفات جزایری نیست و آقابرگ نیز از آن یاد نکرده است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۴۱۹؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶). مهم‌تر آنکه فاضل دریندی کتاب را ندیده و داستان را شفاهی از اشخاص مورد اعتمادش نقل کرده است. افرادی که نام آنان و نه منابع اطلاعاتی شان معلوم است و چه بسا آنان نیز خبر را به همین شکل از دیگران شنیده باشند. افرون بر این، روش نیست معیار ثقه بودن در نگاه دریندی چیست. این گزارش با فرض پذیرش اصل کلامی، صحّت انتساب کتاب به جزایری، چشم‌پوشی از نداشتن سند و نیز تسامح جزایری در نقل اخبار ضعیف (بیرجندي، ۱۳۸۶، ص ۸۷۱) باز هم قابل پذیرش نیست (چرایی این مطلب در قسمت بررسی خبر خواهد آمد). این داستان پس از *اسرار الشهاده*، در کتاب‌های الائمه متأله مانند *الستاكبه* (بهبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴)، *كبيرت احمر* (بیرجندي، ۱۳۸۶، ص ۸۷۲)، *معالى السبطين* (حائری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۶)، *وسيلة الدارين* (زنگانی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۴۵)، *مقتل مقرم* (مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۵)، *مقتل بحرالعلوم* (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۵ق، ص ۴۶۷)، *واقعة كربلا* (نظری منفرد، ۱۳۸۷، ص ۴۰۴)، *پیشوای شهیدان* (صدر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰)، *مع الركب الحسيني* (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۲)، *مقتل پژوهشکده باقرالعلوم* (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۵) و بسیاری دیگر از آثار نگاشته شده درباره سیدالشهاده در عصر حاضر نقل شده که منبع همه آنها به *اسرار الشهاده* بر می‌گردد. ارجاع آثار بعدی به دریندی، نشان از عدم پایداری کتاب سید و یا نامی ساختگی برای پیشینه‌دار نشان دادن داستان است. این گزارش نه تنها در منابع پیش از علامه، آثار علامه و نیز کتاب‌هایی مانند *عوالم العلوم* (نگاشته بحرانی از شاگردان علامه مجلسی) منعکس نشده، بلکه بزرگانی مانند محافت قمی، سیامحسن امین و دیگران از نقل آن پرهیز کرده‌اند که این تأکیدی بر ساختن خبر پس از عصر علامه مجلسی است. سخن نه درباره اصل آمدن یا نیامدن امام سجاد، بلکه درباره خاستگاه، پیشینه و صحّت و سقم داستانی است که پس از علامه خودنمایی کرده است. سخن برخی بزرگان، که قصّه حضور امام سجاد را برای دفن پدر و سایر شهداء، از دروغ‌های ساخته شده در حادثه کربلا می‌دانند، ناظر به داستان ساختگی مشهور در دوران معاصر است، نه نفی یک اصل اعتقادی (امین، ۱۳۷۱، ص ۳۶).

۱۳۸۵، ص ۳۴۶؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۷، ص ۳۷۳). در این میان، برخی حدیث‌کاوان معاصر برآند تا با ارائه وجه جمع، تعارض موجود میان اخبار تاریخی و احادیثی را که خاستگاه سخن علامه مجلسی است، رفع نمایند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷).

در هر صورت و با توجه به مطالب پیش گفته، رویکرد آثار عاشورایی پس از علامه مجلسی تا به امروز به سه دسته قابل تقسیم است:

الف. رویکرد تاریخی: آثاری که همسو با منابع پیش از علامه، بنی اسد را به عنوان دفن کنندگان امام و یارانش معرفی کرده و سخنی از لزوم حضور امام سجاد برای دفن پدر به میان نیاورده‌اند. *مقام زخار* (معتمدالدوله، ۱۳۸۶، ص ۵۵۳)، *إيصار العين* (سماوی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۹)، *أعيان الشيعة* (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۱۳)، *لواجع الأشجان* (امین، ۱۹۹۶م، ص ۱۵۲)، *تاریخ سیدالشهاده* (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۵۱)، *عبرات المصطفین* (محمدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴)، *معالم المدرستین* (عسگری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۳) و *موسوعة التاریخ الاسلامی* (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۶، ص ۱۹۱) از این دسته هستند.

ب. رویکرد کلامی: کتاب‌هایی که همچون علامه مجلسی، اخبار منابع متقدم شیعه را نقل کرده‌اند، ولی در کنار آن به آمدن امام سجاد برای دفن پدر به عنوان یک مسئله اعتقادی توجه داشته و به آن اشاره نموده‌اند. کتاب‌های *ظلم الزهراء* (قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۲)، *ناسخ التواریخ* (سپهر، ۱۳۸۷، ج ۳-۴)، *نفس المهموم* (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵)، *متھی الآمال* (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱)، *الامام الحسین* (قزوینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۷۱)، *دانشنامه امام حسین* (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۶) و *مقتل جامع سیدالشهاده* (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰۰) در این دسته قرار می‌گیرند.

لازم به ذکر است که *مقتل جامع از اظهار نظر صریح* در این باره پرهیز کرده و به نقل سخن علامه مجلسی از یک سو، و ارجاع مخاطب به نقد و نظر علامه شعرانی از سوی دیگر، بستنده کرده است. شیوه و اهداف نگارش *مقتل جامع* نشان می‌دهد مؤلفان کتاب در این زمینه و برخی موارد مشابه، که با شهرتی مواجه هستند، بی‌آنکه نظر تحقیقی خویش را ابراز کنند، مخاطب را به نظرگاه مخالف ارجاع می‌دهد. از این‌رو، جا دارد این کتاب در شمار دسته نخست قرار گیرد.

ج. رویکرد داستانی: آثاری که علاوه بر نقل منابع اصلی و بیان لزوم حضور امام سجاد، خبر داستان‌گونه‌ای را شامل زمان آن حضرت به کربلا، کیفیت دفن پدر و سایر شهدا ذکر کرده‌اند (برای آگاهی از جزئیات خبر، ر.ک: دریندی، بی‌تا، ص ۴۵۲). کثرت نقل داستان مزبور در بسیاری از

۲. علل مقبولیت خبر «اسرار الشهاده»: به نظر می‌رسد نکات ذیل سبب استقبال فراوان مقتول‌نگاران متاخر و گرایش گسترده آثار عاشورایی به نقل داستانی باشد که نه منبع معتبری دارد و نه پیشینه‌ای فراتر از قرن سیزدهم برای آن متصور است:

۱. قبل جمع بودن و عدم تعارض داستان با خبر حضور بنی اسد؛
۲. دارا بودن جنبه‌های عاطفی و احساسی بالا؛ مثل باقی ماندن شهدا بر روی خاک به مدت سه روز و تغییر رنگ بدن‌ها در اثر تابش نور خورشید، بوسیدن رگ‌های بریده گلوی امام حسین[ؑ] توسط امام سجاد[ؑ]، درخواست امام سجاد[ؑ] از بنی اسد برای آوردن بوریا به علت قطعه قطعه بودن پیکر پدرشان و نوشتمن جمله‌ای با انگشت درباره تشنگی سیدالشهدا[ؑ] بر روی قبر مطهر پدر؛
۳. محتوای برخی اخبار در این داستان؛ مانند مشاهده شدن بدن امام حسین[ؑ] بر روی بوریا در عصر متوكل عباسی (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۷)، اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد[ؑ] برای دفن پدر و برخی روایات نقل شده درباره آمدن ایشان به کربلا (شیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۶) و اخباری که قبر حضرت علی‌اکبر[ؑ] را پایین پای امام حسین[ؑ] و نزدیک‌ترین قبر به آن حضرت دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ این قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۲۶)؛
۴. اصلی‌ترین و مهم‌ترین علت علاقه منابع به ذکر این داستان، فقدان خبر در منابع متقدم درباره کیفیت دفن امام حسین[ؑ] و سایر شهدا و احساس نیاز به وجود چنین خبری در کتاب‌های مقتل برای بازسازی حادثه کربلا، به‌ویژه پس از رواج نظر علامه مجلسی درباره آمدن امام سجاد[ؑ] است.

بنابراین، از عصر علامه مجلسی تا زمان حاضر، رویکرد بیشتر آثار عاشورایی، کلامی و بر پایه آن امام سجاد[ؑ] متولی دفن سیدالشهدا[ؑ] بوده است. هرچند بیان علامه مجلسی و دیگران مربوط به دفن است، اما بر اساس نظر ایشان، باید امام سجاد[ؑ] بر پیکر پدر نماز هم خوانده باشد، گرچه بنی اسد نیز نماز گزارده باشند.

مطلوبی که اشاره به آن ضروری می‌نماید آن است که اخباری در منابع خاصه و عامه وجود دارد که از دفن امام حسین[ؑ] به دست رسول خدا^ﷺ و یا حضور ایشان در هنگام خاک‌سپاری شهدا و همچنین آمده شدن قبور شهدا توسط آن حضرت و نیز دیده شدن کبوتران سفیدرنگ خبر می‌دهند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۰ و ۳۱۵؛ مفید، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۹؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳). با آنکه این روایات تأییدات قرآنی و روایی فراوان دارند، اما بی‌گمان، مربوط به عالم غیب و بیان‌کننده امور باطنی هستند که از قلمرو موضوع و شیوه این پژوهش خارج است.

۱. بررسی خبر «اسرار الشهاده»: گرچه برخی مانند بیرجندي (بیرجندي، ۱۳۸۶، ص ۸۷۲) داستان نقل شده را همسو با برخی اخبار و نامغایر با دیگر اخبار معتبر دانسته است، اما به نظر می‌رسد ضعف و تنافض آشکار در آن، سبب حذف یا تغییر قسمت‌هایی از آن توسط ناقلان خبر شده است؛ نکاتی مانند: ۱. امام سجاد[ؑ] پس از آمدن به کربلا و مشاهده بدن پدر، چندین بار با خطاب «یا ابناه» با امام[ؑ] سخن گفتند. با این حال، بنی اسد ایشان را نشناختند و از آن حضرت خواستند خود را معرفی کند!

۲. سخنی از نماز گزاردن بر شهدا توسط امام[ؑ] یا بنی اسد وجود ندارد! گویا رسالت داستان تنها یان دفن شهداست.

۳. بنی اسد از فرمان امام سجاد[ؑ] درباره ملحق نمودن حبیب‌بن مظاہر به سایر شهدا و دفن او همراه آنان سرپیچی کرده‌اند که این اتهام عجیب می‌نماید!

۴. برخلاف منابعی که دفن حُر را توسط قیله‌اش و در مکان کنونی قبر او می‌دانند (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱) بر پایه این خبر، بنی اسد قصد انتقال بدن حُر و دفن وی را در کنار دیگر شهدا داشتند که با مخالفت امام سجاد[ؑ] مواجه شدند و به فرمان ایشان، وی را در همان محل دفن کردند. گویا سازنده خبر خواسته است چنین وانمود کند که حُر به‌سبب گناهی که مرتكب شده بود، نبایستی در کنار دیگر شهدا دفن شود! مؤید این سخن ترک زیارت حُر و حتی لعن وی توسط برخی به‌سبب عدم یقین به قبول توبه او از جانب سیدالشهدا[ؑ] است (جزایری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۳). درست در همان دوره‌ای که این خبر ساخته شده است، سازنده خبر برای تغییر این دیدگاه و اثبات پذیرش توبه حُر، از زبان امام سجاد[ؑ] خطاب به پیکر وی این‌گونه سخن می‌گوید: «قبل الله توبتک و زاد فی سعادتك ببذلک نفسک أمام ابن رسول الله^ﷺ» (دریندی، بی‌تا، ص ۴۵۳).

۵. بنابر اصل، تجهیز و دفن پیکر سیدالشهدا[ؑ] به دست امام سجاد[ؑ] پذیرفتی است. ولی در خبر، دفن حضرت ابوالفضل[ؑ] نیز به ایشان نسبت داده شده که علت آن نشان دادن جایگاه والای علمدار نیواست.

۶. به‌یقین، حضور امام سجاد[ؑ] همان‌گونه که در خبر احتجاج امام رضا[ؑ] با واقفیه هم آمده (کشی، ۱۳۸۲، ص ۴۶۳) و علامه مجلسی نیز به آن اشاره داشت (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶) در نهایت پنهانی و رعایت نکات امنیتی بود. به همین سبب، خبری از بنی اسد درباره ملاقات با آن حضرت در منابع نقل نشده است. اما در این خبر، امام سجاد[ؑ] به راحتی خود را معرفی کردند و سپس به شکل معجزه‌آسایی از جلوی چشمان بنی اسد ناپدید شدند!

مطلوب دیگر آنکه دو تن از شهدا توسط بنی اسد دفن نشدند: یکی عبدالله بن الحسین[ؑ] که به گفته ابن عثیم (١٤١١، ج ٥، ص ١١٥؛ خوارزمی، ١٤٢٣، ج ١، ص ٣٧ طبری، ١٤٠٣، ج ٢، ص ٢) و امام حسین[ؑ] وی را دفن کرد. اما به گفته یعقوبی (بی‌تا، ج ٢، ص ٢٤٥) و شیخ مغیار (١٤١٣، ج ٢، ص ١٠٨) امام سجاد[ؑ] بدن مطهر او را کنار سایر شهدا قرار داد. با پذیرش سخن ابن عثیم، عبدالله تنها شهید دفن شده توسط امام سجاد[ؑ] است. دیگری حیرین زیزید ریاحی است که به گفته برخی، مادرش (مقرم، ١٤٢٦، ص ٣٣٧) و بنابر نقل صحیح، افراد قبیله‌اش از بنی تمیم، که در سپاه کوفه حضور داشتند، پیش از غارت لباس‌ها و بریدن سرها، بدن او را از میان شهدا خارج کردند و در مکان کنونی قبرش، به خاک سپرده‌اند (همان، ص ٣٣٧ طبری، ١٤١٩، ص ٦٣١؛ سماوی، ١٣٨٣، ص ٢٢٠). فاصله کنونی قبر حُر با مزار سیدالشهدا[ؑ] هفت کیلومتر است. بنابراین، سخن برخی (طبری، ١٣٨٣، ص ٦٣١؛ ١٣٨٧، ج ١، ص ٩٣١) که محل کنونی قبر حُر را مکان به شهادت رسیدن وی دانسته‌اند، نقدپذیر و انتقال پیکر وی به محل کنونی صحیح است.

زمان دفن شهدا

تطور رویکردی از چارچوب عاملان دفن عبور کرده، زمان دفن را نیز شامل شده است. متابع شیعی تا قرن یازدهم با رویکردی تاریخی، دفن شهدا را عصر یازدهم و آثار عاشورایی نگاشته شده از قرن یازدهم تا کنون با دو رویکرد کلامی و داستانی زمان دفن را عصر روز دوازدهم می‌دانند.

الف. رویکرد تاریخی

خبر مسعودی و ابن شهرآشوب، که به صراحت از دفن شهدا یک روز پس از شهادتشان سخن گفته بود، گذشت. گفته شد که عمر سعد پس از زوال ظهر یازدهم کربلا را ترک کرد. بنابراین، دفن در عصر یازدهم بوده است. چند منبع معتبر دفن را پس از خروج یا پس از فاصله گرفتن عمر سعد از کربلا نوشتند. استفاده از کلمه «بعد» در اینجا مفهوم وسیعی دارد و خروج بلافاصله و با فاصله را شامل می‌شود. اما مقصود همان عصر یازدهم است؛ زیرا کسانی که چنین تعبیری به کار برده‌اند، خروج عمر سعد از کربلا را پس از زوال یازدهم گفته‌اند (ابن طاووس، ١٤٢٥، ج ١، ص ١٨٩؛ مفید، ١٤١٣، ج ٢، ص ١١٤؛ ابن‌نما، ١٤٠١، ج ٦، ص ٨٣). افزون بر آن، تعبیر ایشان ریشه در گزارش ابومحنف دارد که وی دفن شهدا را یک روز پس از شهادت گفته است.

ب. رویکرد کلامی

۱. شایع‌ترین قول در میان شیعیان، روز سوم شهادت حضرت (یعنی دوازدهم محرم) است. برخی به سبب ترس بنی اسد از عیا[ؑ] الله و مأموران حکومتی او (محمودی، ١٤١٥، ج ٢، ص ٢٢٤)، به ویژه پس از آنکه اسدیان به درخواست حبیب بن مظاہر اسلامی تصمیم به یاری سیدالشهدا[ؑ] داشتند، اما سربازان عمر سعد با آنان درگیر و مانع پیوستن آنان به سپاه حسینی شدند (ابن عثیم، ١٤١١، ج ٥، ص ٩٠)، و نیز فاصله آنها تا محل حادثه و زمان خروج عمر سعد، امکان دفن شهدا در عصر یازدهم را بعید شمرده و قائل به دفن ایشان در روز دوازدهم شده‌اند (محمدی ری‌شهری، ١٣٨٨، ج ٧، ص ٤٣٨).

گویا این تحلیل نخستین بار از سوی محدث قمی (١٣٨٧، ج ١، ص ٩٣٤) مطرح شده است. پذیرش رویکرد کلامی مستلزم آن است که ایشان نه به علل یادشده، بلکه به علت عدم حضور امام سجاد[ؑ]، آمدن بنی اسد را در عصر یازدهم بعید بشمارند.

بر اساس این قول، دفن شهدا در عصر روز دوازدهم انجام شده است؛ زیرا بنابر تعبیر شیخ مغیار، عمرین سعد روز دوازدهم اسیران را وارد کوفه کرد (گروهی از تاریخ پژوهان، ١٣٩٣، ج ٢، ص ٣٩) و بدین‌روی، پس از خطبه امام سجاد[ؑ]، حضرت زینب[ؑ] و دیگران نزد عیا[ؑ] الله برده شده و عصر دوازدهم روانه زندان شده‌اند. از گذشته تا امروز، در روز سوم شهادت امام حسین[ؑ]، در کربلا دسته‌ای به نام «دسته بنی اسد» حرکت می‌کنند که زنان پیشاپیش دسته، بایل و کلنگ و مردان به دنبال زن‌ها، دفن اجساد شهدای کربلا را نمایش می‌دهند (سنگری، ١٣٨٦، ج ١، ص ٨٩). می‌توان حدس زد که قدمت این نمایش از سده‌های اخیر تجاوز نمی‌کند؛ زیرا شیوه اجرای آن طبق داستان پیش‌گفته است که زنان بنی اسد پیش‌قدم شده و مردان قبیله را به دفن شهدا تشویق کرده‌اند.

باعمی نیز گزارش داده که بدن امام حسین[ؑ] سه روز روی زمین باقی مانده است (بلعمی، ١٣٨٦، ج ٤، ص ٧١٢). سخن وی گویای وجود این قول در میان ایرانیان قرن چهارم است (گروهی از تاریخ پژوهان، ١٣٩٣، ج ١، ص ٩٠٠). سنی بودن بیشتر ایرانیان آن دوره و نیز خود باعمی حکایت از آن دارد که گفتار او بر اساس عقیده‌ای شیعی نبوده است. او به منبع خبر اشاره نکرده، ولی ممکن است نقل دینوری درباره زمان خروج عمر سعد از کربلا یا برداشت وی از عبارت «یومه ذلک و الغد» - که بحث گذشت - منشأ سخن او باشد.

به نظر می‌رسد ریشه این قول در میان شیعیان نه دلایل یادشده و نه گزارش باعمی، بلکه اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد[ؑ] برای دفن پدر است، و چون آن حضرت در عصر یازدهم نه در کربلا، بلکه در

- بررسی ادله رویکرد کلامی: دلایل رویکرد کلامی برای عقب انداختن دفن شهدا از عصر روز یازدهم به روز دوازدهم نقپذیر و ناکافی است؛ زیرا:
۱. محاجت قمی (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۴) باقی ماندن بدن‌های پاک شهدا بر روی زمین به مدت سه روز را به شهرت نسبت داده است.
 ۲. باعمری نامی از منبع خبر خویش نبرده و چه بسا منبع او نیز چیزی جز شهرت نبوده است.
 ۳. فاصله بنی اسد تا محل حادثه چندان زیاد نبوده (قریب یک فرسخ) و آنان پس از دور شدن عمر سعد از کربلا، به راحتی و در کمترین زمان ممکن، می‌توانستند خود را به محل واقعه برسانند و به تجهیز شهدا پردازنند. شاهد بر این سخن محل زندگی بنی اسد است که در همان حوالی و نزدیکی مکان جنگ بوده و احتمال انتظار آنان برای آگاهی از زمان خروج سپاه کوفه و آمادگی برای دفن شهدا پس از خروج آنها جدی است.
 ۴. خبری درباره گماشتن فرد یا گروهی از سوی عمر سعد در کربلا به قصد جلوگیری از دفن شهدا و نیز گزارشی درباره احضار یا مؤاخذه بنی اسد از سوی عبید‌الله به خاطر دفن شهدا در منابع دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر ترس از این زیاد سبب پرهیز بنی اسد از دفن شهدا در عصر روز یازدهم شده، چه عاملی سبب از بین رفتمندی ترس آنها در روز دوازدهم شده است؟
 ۵. نبود خبری از اهل بیت^۱ و اشاره نکردن زیارت منسوب به ناحیه مقدسه و دیگر زیارات مؤثر و غیر مؤثر در این باره، از نشانه‌های ضعف رویکرد کلامی در مقایسه با رویکرد تاریخی درباره زمان دفن شهداست.
 ۶. با فرض پذیرش رویکرد کلامی درباره عامل دفن سیدالشهدا^۲، باز هم دفن در عصر یازدهم بر دو قول دیگر (دوازدهم و سیزدهم) برتری دارد؛ زیرا رویکرد کلامی حضور امام سجاد^۳ را اعتجاز‌گونه می‌داند و براین اساس، آمدن از میان راه کوفه یا از زندان عبید‌الله برای آن حضرت تفاوتی نداشته است. بنابراین، برتری عصر روز یازدهم در متفق ساختن سه رویکرد، درباره زمان دفن شهداست.
- همچنین توجه به این نکته ضروری است که طبق رویکرد تاریخی، معیار تعیین زمان دفن، آمدن بنی اسد است که گزاره معتبر تاریخی، حضور آنان را عصر روز یازدهم می‌داند. اما از منظر رویکرد کلامی، ملاک، حضور امام سجاد^۴ است که بر اساس خبر موجود (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۳؛ مسعودی، ۱۴۲۶، ج ۲۰۷) ایشان از زندان عبید‌الله به کربلا رفته‌اند. بنابراین، اگر گزارش کشی از سوی قایلان

مسیر کوفه، در میان قافله اسیران و در معرض محافظت شدید دشمن بوده دفن را در روز دوازدهم دانسته‌اند، بهویژه آنکه گزارش کشی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۳) با این سخن هماهنگ است و آن را تأیید می‌کند؛ زیرا بر اساس آن، امام سجاد^۵ از زندان عبید‌الله برای تجهیز پدر به کربلا رفتند و روشن است که ورود اسیران به زندان کوفه زودتر از عصر دوازدهم نبوده و پس از ورود اهل بیت^۶ به زندان و دور شدن ایشان از معرض دید و مراقبت مستقیم مأموران، امام سجاد^۷ مخفیانه و با طی‌الارض، خود را به کربلا رسانده و به تجهیز پدر و راهنمایی بنی اسد در دفن سایر شهدا پرداخته‌اند. شاید مهم‌ترین علت استقبال از این قول پس از اعتقاد به اصل تجهیز، بعد احساسی فراوان موجود در آن نسبت به روز یازدهم است.

۲. مقرم (۱۴۲۶، ص ۳۳۵) بدون ذکر منبع، دفن شهدا را سه‌روز و سه‌شب پس از شهادت، یعنی روز سیزدهم دانسته است. برخی (عسگری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مقرم، ۱۴۲۶، ص ۳۲۶، پاورقی) این قول را از ثبات الوصیه نقل کرده‌اند که چاپ‌های موجود آن از گزارش چنین خبری ساكت هستند. به نظر می‌رسد گویندگان این قول امکان آمدن امام سجاد^۸ را در عصر روز دوازدهم به علت حضور در میان مردم کوفه و احضار شدن از سوی عبید‌الله بعید دانسته و به همین سبب، دفن را روز سیزدهم گفته‌اند. خبری در دست نیست که نشان دهد اسیران را در شب سیزدهم وارد زندان کرده‌اند تا نیاز به چنین قولی داشته باشیم. افزون بر آن، امام سجاد^۹ برای آمدن به کربلا و دفن پدر احتیاج به زمان زیادی نداشتند و در کمترین فرصت ممکن، قادر به انجام این وظیفه بودند. گویا داستانی که بیانش گذشت، علت اصلی چنین پرداختی شده است؛ زیرا بر اساس آن، امام سجاد^{۱۰} از ابتدای دفن تا پایان آن، همراه بنی اسد بوده که زمان قابل توجهی است و چون به وجود آورندگان این قول چنین تصویر کرده‌اند که آن حضرت نیاز به وقت بیشتری داشته، دفن شهدا را در عصر دوازدهم متغیر دانسته‌اند (جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۴).

تنهای شاهدی که مقاله برای این قول یافته شعری منسوب به جنیان است که به عنوان نوحه و در رثای سیدالشهدا^{۱۱} از آنان نقل شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۹۵). قطع نظر از درستی یا نادرستی انتساب این ابیات به جن، این خبر نشان می‌دهد: از گذشته، عده‌ای بر این باور بوده‌اند که اجساد پاک شهدا چند روز روی زمین مانده است. بی‌شک، این قول از اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد^{۱۲} نشئت گرفته است، اما دفن در روز سوم شهادت به سبب قدمت بیشتر، شهرت فراوان، و تأمین عقیده شیعه درباره حضور امام سجاد^{۱۳} در کربلا، بر این قول ترجیح دارد.

شهدا را کنار یکدیگر قرار می‌دادند و حتی خیمه‌ای را مخصوص شهدا قرار دادند و ایشان را به آنجا منتقل می‌کردند (نعمانی، ص ۲۱۳، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۱، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۴). گویا همین اشکالات سبب شده است بعضی راویان خبر ده روز را به چند روز تقلیل دهند (سماوی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۷). برخی روایت یادشده را بدون اشاره به ضعف آن، نقل کرده‌اند (معتمدالدوله، ۱۳۸۶، ص ۴۸۱). اگر این روایت پذیرفته شود، چون آخرین شهیدی است که به خاک سپرده شده است.

چگونگی دفن شهدا

در بخش اول بیان شد که متفاهم عرفی از «دفن»، چهار عمل غسل، کفن، نماز و خاکسپاری است. بحث درباره خاکسپاری و نماز گذشت. در این قسمت، دو عمل باقی‌مانده بررسی می‌شود. طبق نظر فقهای شیعه، شهید معركه نیازی به غسل و کفن ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹). براین‌اساس، اشاره بعضی مقاتل (طربی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷؛ مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۳۲۰) جمعی از نویسندها، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۱، پاورقی) به غسل ندادن امام حسین[ؑ] یا برای بیان عظمت مصائب آن حضرت یا سهو قلم بوده، و گرنه روشن است که ایشان بی‌نیاز از غسل بوده‌اند. از اخبار تاریخی و زیارت‌نامه‌ها، استفاده می‌شود که پیکر پاک امام[ؑ] و یاران ایشان پس از غارت، برهنه بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۸؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۸). البته این سخن بدان معنی نیست که آنان هیچ پوششی نداشته‌اند. سؤال آن است که آیا کفن کردن پیکر شهید در صورت نداشتن لباس واجب است؟ جماعتی به وجوب آن تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۲). البته اگر کفن در دسترس نباشد یا به تأخیر انداختن دفن سبب تضییع شهید شود، وجوب ساقط است (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۱).

نبود خبر درباره کفن شدن شهدا به دست بنی اسد در منابع متقدّم و متاخر شیعه و مشاهده شواهدی مبنی بر دفن ایشان بی‌آنکه کفن شده باشند سبب شده است هر سه رویکرد «تاریخی»، «کلامی» و «داستانی» بی‌هیچ اختلافی، خاکسپاری شهدا را بدون کفن بدانند که نکات ذیل حاکی از کفن نشدن شهداست:

۱. خبر افتخار بنی اسد بر دیگر قبایل عرب که در آن تنها نماز و دفن مطرح شده است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱). به نظر می‌رسد اگر آنها شهدا را کفن کرده بودند آن را مایه مبارکات می‌دانستند و در کنار نماز و دفن، به آن نیز اشاره می‌کردند؛ زیرا تهیه کفن دست‌کم برای ۷۲ شهید هزینه و زحمت داشت و در صورت کفن کردن، انگیزه نقل آن را هم داشتند.

اصل تجهیز به علت ضعف سند و نارسانی دلالت پذیرفته نشود، می‌توان دفن سیدالشہدا[ؑ] را توسط امام سجاد[ؑ] و در عصر روز یازدهم دانست.

اولین و آخرین شهیدان دفن شده

بر پایه گزارشی که از ابن‌عثم درباره دفن حضرت علی‌اصغر[ؑ] نقل شد، ایشان نخستین و تنها شهید دفن شده توسط سیدالشہدا[ؑ] است. با آنکه در برخی اخبار و زیارات به محل دفن حضرت علی‌اکبر[ؑ] در پایین پای امام حسین[ؑ] اشاره شده و او را نزدیک‌ترین شهید به پدر دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۲۶)، اما اطلاع دقیقی از مکان خاکسپاری شیرخواره در دست نیست و آنچه امروزه درباره ملحق نمودن او به امام حسین[ؑ] و دفن بر روی سینه پدر گفته می‌شود مستند تاریخی یا روایی نداشته و در دهه‌های اخیر شهرت یافته است (فاضی طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۹۵ و ۳۷۹).

بر اساس مطالب پیش‌گفته درباره دفن حُر به دست عشیره‌اش، او دومین شهید دفن شده است. اینکه زمان خاکسپاری وی روز دهم بوده یا یازدهم روشن نیست. عدم نقل خبر از سوی مورخان متقدم همچون شیخ مفید درباره جدا بودن قبر وی از سایر شهدا، می‌توانست سبب نپذیرفتن انتساب قبر کنونی به وی شود. گرچه وجود عبارتی از شهید اول در کتاب دروشن مبنی بر جدا بودن قبر او از بقیه شهدا مانع عدم قبول انتساب قبر به وی شد (نوری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶)، اما بهتر است در این‌باره به عبارت کامل بهایی استناد شود؛ زیرا تألف این کتاب قریب یک قرن پیش از نگارش دروس بوده و در آن، به صراحت از دفن حُر توسط عشیره‌اش و نیز جدا بودن قبرش از دیگر شهدا سخن گفته است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱).

بنابر روایتی که امام باقر[ؑ] از پدرش نقل نموده، بنی اسد پیکر چون، غلام/بوردر غفاری، را پس از ده روز در حالی یافته‌ند که چهره‌اش سفید بود و از بدنش بوی خوشی همچون مُشك به مشنام می‌رسید که علتش دعای سیدالشہدا[ؑ] در حق او بود (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳). گذشته از تنها منبع این روایت، که مربوط به قرن دهم است، گرچه استجابت دعای امام[ؑ] در حق چون هیچ بُعدی ندارد، اما درباره یافتن و دفن او پس از ده روز تردید جدی وجود دارد، بهویژه اگر قایل به آمدن امام سجاد[ؑ] به کربلا برای دفن پدر و راهنمایی بنی اسد شویم. چگونه ممکن است بدن چون در میان شهدا نباشد و بنی اسد او را پس از ده روز یافته باشند؟! این در حالی است که سیدالشہدا[ؑ] تا آن‌جاکه ممکن بود اجساد

۲. در بخشی از زیارت منسوب به ناحیه مقدسه آمده است: سلام بر دفن شدگان بی کفن (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۹).

۳. ابراهیم دیزج پیکر مطهر امام حسین را بر روی حصیر دیده که حاکی از کفن نشدن آن حضرت است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۷). برخی بهبیب اسب تاختن بر بدن مطهر، کفن شدن امام را دارای مفهوم خود می دانند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). البته این سخن با فراز یادشده زیارت بالا همخوانی ندارد، مگر آنکه گفته شود: مراد از کفن نشدن حضرت در زیارت، کفن شدن به معنای مصطلح آن است که علت چنان کفن نشدنی، تازاندن اسب بر بدن مطهر بوده است. به سبب آنکه هر سه رویکرد، خبر امامی شیخ طوسی را پذیرفته اند، علت استفاده بنی اسد یا امام سجاد از بوریا، شدت آسیب های وارد شده بر بدن شریف بوده است (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰۰، پاورقی). بنابر دو رویکرد «کلامی» و «داستانی»، چگونگی و مکان دفن شهدا جز چرین بیزید ریاحی تحت نظارت و راهنمایی امام سجاد صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

بر اساس منابع تاریخی اهل سنت از قرن سوم تا هفتم، دفن شهدای کربلا به دست بنی اسد، زمان دفن عصر روز یازدهم و چگونگی دفن بی کفن بوده که این مطلب بی هیچ تطوری تا به امروز باقی مانده است. منابع معتبر شیعی نیز اعم از تاریخی و مقتل نگاشته ها تا قرن یازدهم با رویکردي تاریخی نسبت به سه موضوع دفن کنندگان، زمان دفن و چگونگی دفن با منابع عامه اشتراک نظر داشته، دفن را توسط بنی اسد، زمان دفن را عصر روز یازدهم و طریقه دفن را بدون کفن می دانند. در قرن یازدهم، با طرح و تقویت رویکرد کلامی توسط علامه مجلسی و پذیرش این رویکرد از سوی بیشتر علمای شیعه، که برگرفته از دسته ای روایات شیعی است، بسیاری از آثار عاشورایی از آن دوره تا کنون معتقدند: امام سجاد از زندان عییل الله به کربلا آمده و ضمن دفن پدر، بنی اسد را در دفن سایر شهداء راهنمایی کرده اند. این نگاشته ها زمان دفن را عصر روز دوازدهم و چگونگی آن را هم رأی با منابع متقدم، بی کفن می دانند.

هم زمان با رواج رویکرد کلامی در قرن سیزدهم، رویکرد داستانی در درون آن شکل گرفت که تنها فرقش با رویکرد کلامی بیان داستانی مفصل درباره حاضر شدن امام سجاد در کربلا و کیفیت دفن پدر به دست ایشان و یاری بنی اسد در شناسایی و دفن دیگر شهداء است. رویکرد مذبور خیلی زود در آثار عاشورایی رواج یافت و از آنجا به مجالس عزاداری راه پیدا کرد.

علت اصلی شکل گیری چنین رویکردی، نبود گزارش درباره چگونگی خاکسپاری امام حسین و یاران ایشان در منابع از یکسو، و احساس نیاز مجالس عزاداری به چنین خبری برای بازسازی چگونگی دفن شهدا از سوی دیگر بوده است. هرچند زوایایی کلامی بحث درباره روایات این باب محتاج بازکاوی و پژوهشی مستقل است، اما وجود تفسیری دیگر از آن روایات در کتاب برداشت علامه مجلسی، نبود روایتی از اهل بیت درباره حاضر شدن امام سجاد برای دفن پدر، اشاره نکردن زیارات مؤثر و غیر مؤثر به باقی ماندن پیکر مطهر سیدالشهدا بر روی خاک کربلا به مدت سه روز، فقدان گزارش تاریخی در این باره، پذیرش خبر /بومختنف از سوی بزرگان شیعه و اشاره نکردن ایشان به لزوم آمدن امام سجاد برای دفن پدر تا پیش از قرن یازدهم- که نشان از عدم اتفاق آنان درباره اصل تجهیز دارد- سبب شده است رویکرد تاریخی بر دو رویکرد دیگر ترجیح داده شود.

- زنگانی، ابراهیم، ۲۱۴۰ق، *وصلة الدارين في انصار الحسين*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الطبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق.
- سبطبن جوزی، یوسف، ۱۴۱۸ق، *تذكرة الخواص*، قم، شریف الرضی.
- سپهر، محمدتقی، ۱۳۸۷، *ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سید الشهداء*، تهران، کتابچی.
- سماوی، محمدبن طاهر، ۱۴۱۹ق، *ایصار العین في انصار الحسين*، قم، دانشگاه شهید محلاتی.
- سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۶، آینه‌داران آفتاب، تهران، بین‌الملل.
- شیر، عبدالله، بی‌تا، *جلاء العيون*، قم، بصیرتی.
- صدر، رضا، ۱۳۸۶، پیشوای شهیدان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدقوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸ق، *عيون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- امین، محسن، ۱۳۹۵ق، *كمال الدين و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
- صفایی حائری، عباس، ۱۳۸۷، *تاریخ سید الشهداء*، قم، مسجد مقدس جمکران.
- طباطبایی، محمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقى (المحسن)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، قم، آل‌البیت.
- طبری، حسین بن علی، ۱۳۸۳، کامل بهائی، تهران، مرتضوی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوك*، بیروت، دارالتراث.
- طربی، فخرالدین، ۱۴۱۲ق، *المتخب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۹۰ق، *الاستصار فيما اختلف من الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عسکری، مرتضی، ۱۴۱۰ق، *معالم المدرستین*، بیروت، مؤسسه النعمان.
- قاضی طباطبایی، محمدعلی، ۱۳۸۳ق، *تحقيق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قزوینی، رضی‌بن‌نبي، ۱۳۸۸ق، *نظم الزهراء من إهراق دماء آل العباء*، ترجمة علیرضا رجالي‌تهرانی، قم، خادم الرضا.
- قزوینی، فضل‌علی، ۱۴۱۵ق، *الامام الحسین واصحابه*، تحقیق سید‌احمد حسینی، قم، چاپ باقری.
- قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، *جامع الشتات*، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، کهان.
- قمی، عباس، ۱۳۸۵ق، *نفس المهموم*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشفی، حسین، ۱۳۸۷ق، *متنه‌آمال*، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، دلیل ما.

- ابن اثیر، علی‌بن محمد، ۱۴۱۹ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن اعثم، احمدبن اعثم، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء.
- ابن سعد، محمدبن سعد، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبیری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهرآشوب، محمدبن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
- ابن طاووس، علی‌بن موسی، ۱۴۲۵ق، *الملهوف*، تحقیق فارس تبریزیان، قم، اسوه.
- ابن قولویه، جعفرین محمد، ۱۳۵۶ق، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه.
- ابن مشهدی، محمد، ۱۴۱۹ق، *المزار الکبیر*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن‌نما، نجم‌الدین، ۱۴۰۶ق، *مشیر‌الاحزان*، قم، مدرسه‌الامام‌المهدی.
- امین، محسن، ۱۳۷۱ق، *رسالة التنزیه*، ترجمة جلال آل‌احمد، بوشهر، شروه.
- _____، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- _____، ۱۹۹۶، *لواعج الاشجان*، بیروت، دارالامیر للثقافة و العلوم.
- آل بحر‌العلوم، محمدتقی، ۱۴۰۵ق، *مقتل الحسین*، بیروت، دارالزهراء.
- بحرانی، هاشم، بی‌تا، *مدينة المعاجز*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بلذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
- بلغمی، محمدبن محمد، ۱۳۶۸ق، *تاریخ‌نامه طبری*، تهران، کتبیه.
- بهبهانی، محمدباقر، ۱۴۰۹ق، *الدمعة الساکبه فی احوال النبي و العترة الطاهرة*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- بیرجندي، محمدباقر، ۱۳۸۶ق، *کبریت احمر فی شرایط المنبر*، قم، صبح پیروزی.
- جزایری، نعمت‌الله، بی‌تا، *الانوار النعمانیه*، تبریز، شرکت چاپ.
- جمعی از نویسندها، ۱۳۸۱ق، *موسوعة الشهادة المعصومین*، قم، نورالسجاد.
- جمعی از نویسندها، ۱۳۸۶ق، مع الرکب الحسینی من المدينة الى المدينة، قم، تحسین.
- حائری، محمد، ۱۴۱۸ق، *تسليمة المجالس*، قم، مؤسسه دارالعارف الاسلامیه.
- حائزی، محمدمهدی، ۱۴۲۳ق، *معالی السبطین*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- حموی، یاقوت‌بن عبدالله، ۱۹۹۵ق، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
- خوارزمی، موفق‌بن‌احمد، ۱۴۲۳ق، *مقتل الحسین*، قم، انوارالهدی.
- خواندنی، غیاث‌الدین، ۱۳۸۰ق، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد پیغمبر*، تهران، خیام.
- دریندی، ملا‌آقا، بی‌تا، *اسرار الشهاده*، تهران، منشورات اعلمی.
- دینوری، ابوحنینه، ۱۳۶۸ق، *الاخبار الطوال*، قم، شریف الرضی.

کشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد.

كليني، محمدبن يعقوب، ١٣٨٧، الكافي، قم، دارالحدیث.

گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مجلسی، محمدیاقر، ۱۳۶۳، پیکارالانوار، تهران، اسلامیه.

سرور، قم، جلاء العيون، ۱۳۸۲، —

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸، دانشنامه امام حسین، قم، دارالحدیث.

^{١٥} محمودي، محمدباقر، *عيارات المصطفين في مقتل الحسين*، قم، مجمع أحياء الثقافة الإسلامية.

مستوفی، محمدبن احمد، ۱۳۷۲، ترجمه *الفتوح*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

مسعودی، علي بن الحسين، ٤٠٩ق، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجرة.

^{۲۶} اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، قم، انصاریان.

مظفری، محمد و سعید جمشیدی، ۱۳۸۳، اسیران و جانبازان کربلا، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

معتمدالدوله، فرهاد، ۱۳۸۶، قمّقام زخّار و صمّصام بّتار، تصحیح سید محمود محرّمی زرنّدی، تهران، کتابچی.

مفید، محمد بن نعمان، ٤٠٣، الامالى، تحقيق حسين استادولى و علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

¹³، الارشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم، كنگره شیخ مفید.

مقرّم، عبد الرزاق، ٤٢٦، مقتول الحسين، بيروت، موسسة الخرسان للمطبوعات.

میر خواند، محمد بن خاوند، ۱۳۳۹، روضة الصناع، تهران، خیام.

نجفي، محمدحسن، ١٤١٦ق، *جوهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

نظری منفرد، علی، ۱۳۸۷، واقعه کربلا، قم، جلوه کمال.

نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبیه، تهران، صدوق.

نوری، حسین، ۱۳۷۹، لئلکو و مرجان، تحقیق مصطفی درایتی، قم، استاد احمد مطهری.

يعقوبي، احمدبن يعقوب، بيـتا، تاريخ يعقوبي، بيـرـوت، دار صادر.

یوسفی غروی، محمدهادی، ۱۴۱۷ق - الف، وقعة الطف، قم، جامعه مدرسین.

¹⁷ ، مجمع الفکر، قم، موسوعة التاریخ الاسلامی، بـ - اق ۱۴۱